

آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت‌الله غلامرضا فیاضی (دامت برکاته) در دفتر مقام معظم رهبری است که در تاریخ ۱۳۸۱/۸/۱۴، مطابق با شب هشتم ربیع‌الثانی ۱۴۴۴ ایراد فرموده‌اند. باشد تا این رهنمودها بر بصیرت ما بیافزاید و چراغ فروزان راه هدایت و سعادت ما قرار گیرد.



با چراغ امام (ره)

(۳۴)

وخامت ریا

شرک پیامد ریا

بحث ما درباره حدیث دوم از کتاب «اربعین حدیث» حضرت امام (ره) بود. ایشان در ادامه بحث مطلبی را با عنوان «وخامت ریا» آورده‌اند. ریا گناه سنگینی است که ممکن است به کفر بیانجامد. می‌دانیم که اساس سعادت بشر ایمان او است؛ ایمان به وحدانیت خدا، رسالت رسول اکرم، ولایت ائمه اطهار، و به روز جزا. هدف اصلی خلقت این است که انسان با خداوند محشور بشود و در محضر حق باشد؛ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ* فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ؛ يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَقْدًا. کسی که ریا می‌کند در حقیقت ضربه به توحید می‌زند.

گفتیم که مایه سعادت انسان، اعتقاد به وحدانیت خداست و می‌دانیم که وحدانیت خدا به معنای وحدانیت موجودی است که عالم را اداره می‌کند. او است که رب العالمین است و بنابراین فقط او است که مستحق بندگی

است؛ زیرا او هم عالم را آفریده و هم آن را مدیریت می‌کند. او مالک همه چیز است و همه چیز به وجود او وابسته است. روشن است که اگر کسی این اعتقاد را داشته باشد، اساس سعادتش برقرار است.

شرک چیست؟ شرک این است که انسان این اعتقاد را از دست بدهد. بدبختی ریاکار در همین است که خیال می‌کند دیگری کاره است، یعنی غیر خدا در عالم نقش دارد. خداوند فرموده است: *فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا*؛ کسی که امید دارد که با خداوند ملاقات داشته باشد و با او محشور شود، باید خوب عمل کند و شرک نوزد. در روایات ما آمده است که مقصود از اینکه شرک نوزد، این است که ریا نکند و برای دیگری حساب باز نکند. حضرت امام می‌فرماید: اگر کسی ریا می‌کند برای کس دیگری غیر از خدا حساب باز می‌کند، و به همین دلیل است که م‌شرک است. خداوند هم فرموده است که هرکس برای من شریک درست کند و کاری را هم برای من و هم برای غیر از من انجام بدهد، من آن کار را از او قبول نمی‌کنم و همه را به شریک واگذار می‌کنم. در اثر عدم قبول خدا، ممکن است انسان، اصل اعتقاد به خداوند متعال را از دست بدهد. زیرا انسان اگر این اعتقاد را دارد به لطف و فضل خدا است. حضرت امام می‌فرماید: وضع ریاکار خیلی وخیم است؛ زیرا ممکن است کارش به کفر منتهی بشود و اگر کار انسان به آنجا برسد، دیگر هیچ راه چاره‌ای ندارد و حتی شفاعت هم برایش فایده ندارد؛ *فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ*.^۵ شفاعت شفاعت‌کنندگان برای کسانی است که ایمان به وحدانیت خدا را دارند. اگر کسی دچار شرک شد و ایمان به خداوند واحد را از دست داد، دیگر شفاعت نیز شامل حالش نمی‌شود.

وخامت ریا

حضرت امام می‌فرماید: «هان، ای شخص مرائی (ریاکار) که عقاید حقه و معارف الهیه را به دست دشمن خدای تعالی، که شیطان است، سپردی و مختصات حق تعالی را به دیگران دادی، و آن انواری که روشنی‌بخش روح و قلب و سرمایه نجات و سعادت ابدی و سرچشمه لقاء الهی و بذر جوار محبوب است مبدل به ظلمات موحشه و شقاوت و هلاک ابدی و سرمایه بعد از ساحت قدس محبوب و دوری از لقاء حضرت حق تعالی کردی، [ایمان سرمایه نجات، سعادت ابدی و سرچشمه ملاقات خداست. دانه‌ای است که در قلب انسان کاشته شده، تا در جوار خداوند قرار بگیرد. ریاکار اصل ایمان را دارد، اما با ریا خرابش می‌کند. ریاکار به جای اینکه انوار ایمان

را حفظ کند، آن را به ظلمات شرک تبدیل می‌کند و این ظلمات مایه بدبختی و دوری از خداست [مهیا باش از برای ظلمت‌هایی که نور در دنبال ندارند و تنگنایی که گشایشی ندارد و امراضی که شفاپذیر نیست؛ مردنی که حیات ندارد. آتشی که از باطن قلب ظهور کند و ملکوت نفس و ملک بدن را بسوزاند؛ چنان سوزاندنی که خطور در قلب من و تو نکرده، چنان چه خدای تعالی خبر می‌دهد در کتاب منزل خود در آیه شریفه نار الله الموقدة التي تطلع على الأفئدة، از وصف آتشی که استیلای بر قلوب پیدا می‌کند و قلوب را می‌سوزاند. هیچ آتشی قلب‌سوزان نیست جز آتش الهی. [آتش‌های دنیا بدن را می‌سوزانند، ولی این آتش دل را آتش می‌زند]

اگر فطرت توحید از دست رفت که فطرة الله است، [اعتقاد به توحید و وحدانیت خدا که خداوند در سرشت بشر قرار داده است] و به جای آن شرک و کفر جایگزین شد، دیگر شفاعت شافعین نصیب انسان نشود، و انسان مخلد در عذاب است. آن هم چه عذابی؟ عذابی که از قهر الهی و غیرت ربوبی بروز کند.

پس ای عزیز، برای یک خیال باطل، یک محبوبیت جزئی بندگان ضعیف، یک توجه قلبی مردم بیچاره، خود را مورد سخط و غضب الهی قرار مده! و مفروش آن محبت‌های الهی، آن کرامت‌های غیرمتناهی، آن الطاف و مراحم ربوبیت را به یک محبوبیت پیش خلق که مورد هیچ اثری نیست و از آن هیچ ثمری نبری جز ندامت و حسرت. وقتی دستت از این عالم، که عالم کسب است، کوتاه شد و عملت منقطع گردید، دیگر پشیمانی نتیجه ندارد و رجوع بی‌فایده است. در این هنگام دیگر توبه فایده ندارد. جای توبه در عالم دنیاست، آن هم تا زمانی که آخرین لحظات نیامده است. اما در آخرین لحظات عمر توبه بی‌فایده است. در این هنگام چشم انسان باز می‌شود و هر کس جایگاه خودش را در آن عالم می‌بیند، همان‌گونه که تمام گذشته خودش را می‌بیند.

خداوند، آفریدگار ما و اعمال ما!

حضرت امام در ادامه به مسئله‌ای که در جلسه گذشته به آن پرداختیم، تنبّه می‌دهند. در جلسه گذشته گفتیم که در عالم هستی همه کار دست خداست؛ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ؛ خدا آفریدگار شما و اعمال شماست. عمل من یا سکون است یا حرکت. بنده یا می‌خواهم ساکن باشم یا می‌خواهم حرکت داشته باشم. بنده یا می‌خواهم این دست همین‌جا که هست باشد، یا می‌خواهم آن را بالا ببرم. در عرف عقلا هر دو، کار من است، ولی به قول فلاسفه من فقط زمینه ساز آن هستم. من فقط آن سکون یا حرکت را انتخاب می‌کنم، نه اینکه خودم آن کار را

انجام بدهم. هستی این دست که از من نیست. هستی این دست از کسی است که آن را آفریده است. همان‌طور که ابتدای هستی این دست از من نیست، ادامه‌اش نیز از من نیست و اگر خداوند متعال به آن بقا ندهد، جای این دست خالی می‌شود. این دست چه در حالت سکون و چه در حالت حرکت، اگر هست به خاطر این است که خداوند متعال به آن هستی می‌دهد. سکون‌های ما مثل نقطه روی آب است. پیدایش نقطه روی آب، توسط کسی است که سوزن را روی آب می‌گذارد. باقی بودن آن نقطه نیز تابع این است که آن شخص سوزن را روی آب نگه دارد. اگر خداوند متعال که به من هستی داده است، این هستی را ادامه بدهد، باقی خواهم ماند، اگر نخواهد نیست می‌شوم. در هنگام حرکت نیز هستی دست من از خداست. در هنگام سکون هستی‌اش از آن خالق و آفریدگار آن بود، در حرکت نیز ادامه هستی دست به صورت خطی به دست خداست. تمام حرکت‌های ما مثل خط روی آب است. خط روی آب تا وقتی هست که آن کسی که سوزن را روی آب گذاشته و آن را حرکت می‌دهد، سوزن را روی آب بکشد. مثل خداوند متعال، مثل آن دستی است که سوزن را گذاشته روی آب و حرکت ما مثل آن خطی است که روی آب به وجود آمده است، تا خداوند به این دست به صورت خطی، هستی ندهد، حرکت معنا پیدا نمی‌کند. از این رو خالق هر چه در این عالم وجود دارد، فقط او است؛ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِيُّ^۸ تنها او آفریدگار است و بقیه آفریدگار نیستند.

محبت دیگران نیز به دست خداست!

حضرت امام(ره) می‌فرماید: اگر کسی به این نکته توجه کند که آفریدگار عالم فقط خداست، برای اینکه قلب دیگران نیز متوجه او بشوند نیز دست به دامان خدا می‌شود. این قلب را در اولین لحظه وجودش خداوند آفریده است. اگر در لحظه‌های بعد هم طوری آفریده می‌شود که علاقه به کسی دارد، او می‌آفریند. او این محبت را به وجود می‌آورد؛ البته هنگامی که محبت پیدا می‌شود با قلب و روح ما یکی می‌شود. اما آنکه این محبت را قرار می‌دهد، همان کسی است که اصل دل و اصل روح را آفریده است. آن محبت را خود شما هم که صاحب محبت هستید، نمی‌توانید بیافرینید. زیرا آفرینش محبت، همانند دل شما، دست شما نیست. اگر خداوند نخواهد شما امکان ندارد به کسی محبت پیدا کنید. اگر محبتی که شخص پیدا می‌کند، دست خودش نیست، چگونه انتظار دارید که شما با کاری که انجام می‌دهید، محبت او را به خودتان جلب کنید؟! حضرت امام می‌فرماید: شما برای اینکه توجه دیگران را جلب کنی، ریا نکن! برو سراغ آن کسی که قلب‌ها همه دست او است و کار را به خاطر او

انجام بده! البته اگر شما کار را به خاطر او انجام دادی، خداوند متعال غیر از اجری که در عالم آخرت برای شما در نظر می‌گیرد، قلوب مردم را نیز متوجه شما خواهد کرد؛ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا. تو در صدد بندگی خدا باش و درست عمل کن، خدا قلب‌ها را متوجه تو خواهد کرد.

حضرت امام در ادامه می‌فرماید: در این صورت دست‌کم خودت را دچار جهنم نکرده‌ای؛ البته بهتر این است که این فکر را هم نکنی! اصلاً بگویی خدایا من چون تو را دوست دارم، بندگی تو را می‌کنم. نماز را به عشق خودت می‌خوانم؛ می‌خواهی محبت من را در قلب دیگران قرار بده، نمی‌خواهی قرار نده؛ من برای کسی حسابی باز نمی‌کنم.

تنبیهی برای دوری از ریا

اکنون اصل متن حضرت امام را می‌خوانیم. «بدان ما در اینجا تذکر می‌دهیم به چیزی که امید است برای این مرض قلبی مؤثر افتد در این مقام و مقامات دیگر. و آن چیزی است که مطابق برهان و مکاشفه و عیان و اخبار معصومین و کتاب خداست و عقل شما هم تصدیق دارد. و آن این است که خدای تبارک و تعالی به واسطه احاطه قدرتش در جمیع موجودات و بسط سلطنتش در تمام کائنات و احاطه قیومیش به کافه ممکنات، تمام قلوب بندگان در تحت تصرف او و به ید قدرت و در قبضه سلطنت اوست، و کس دیگر را در قلوب بندگان بدون اذن قیومی و اجازه تکوینی او تصرفی نیست و نخواهد بود. خود صاحبان قلب نیز بی‌اذن و تصرف حق تعالی تصرف در قلوب خود ندارند و بدین معنی اشاره و کنایه و صراحة در قرآن و اخبار اهل بیت علیهم السلام اخبار شده است. پس خدای تبارک و تعالی صاحب قلب و متصرف در اوست، و شما که یک بنده ضعیف عاجز هستید نمی‌توانید تصرف در قلوب کنید بی‌تصرف حق، بلکه اراده او قاهر است بر اراده شما و همه موجودات. پس ریا و سالوس شما اگر برای جلب قلوب عباد و جانب دل‌ها را نگه داشتن و منزلت و قدر در قلوب پیدا کردن و اشتها به خوبی یافتن است، این از تصرف شما به کلی خارج و در تحت تصرف حق است. خداوند قلوب و صاحب دل‌ها به هر کس می‌خواهد قلوب را متوجه می‌فرماید؛ بلکه ممکن است شما نتیجه به عکس بگیرید. دیدیم و شنیدیم اشخاص سالوس دورو که قلوب آنها پاک نبود آخر کار رسوا شدند و آنچه می‌خواستند نتیجه بگیرند به عکس اتفاق افتاد.»

در بسیاری از اوقات به خاطر اینکه انسان به دیگری توجه دارد، غضب خداوند شامل حالش می‌شود و نتیجه‌اش این می‌شود که دل دیگران از او تنفر پیدا می‌کند. زمانی رئیس دولتی، خدمت حضرت آیت‌الله آقامیرزا علی‌آقای فلسفی، در مشهد رسید. ایشان به او گفت: این قدر نگو مردم! در روایات آمده است که کسی که تکیه‌اش بر مردم باشد، خداوند متعال مردم را علیه او قرار می‌دهد. کاری می‌کند که مردم بگویند خدا لعنتت کند که این طور کشور را متوقف کردی و به عقب راندی! این طور کشور را بدهکار کردی، به صورتی که اکنون باید رئیس‌جمهور بعدی بیاید بدهکاری‌هایی که تو درست کردی را بدهد.

پرسمان اخلاق

برای تشخیص نیت خالص از نیت آمیخته به ریا، چه راهکارهایی وجود دارد؟

در روایات آمده است که اگر کسی کاری را می‌کند و از اینکه از او تعریف می‌کنند، خوشش می‌آید، باید در اخلاص خودش تردید کند. اگر انسان مراقب باشد، هنگامی که از او تعریف می‌کنند، می‌ترسد که نکند من برای کسی حساب باز کنم. می‌گوید: من باید فقط برای خداوند حساب باز کنم، اما وقتی از من تعریف می‌کنند، خوشم می‌آید؟! برای تشخیص نیت خالص از نیت آمیخته به ریا، باید انسان ببیند که آیا به دنبال توجه دیگران است یا نیست. اگر به دنبال توجه دیگران است، باید از خودش بترسد. چنین کسی باید در کار خودش تأمل کند که نکند کارهایم ریایی باشد. هم‌چنین درباره اینکه همه ما هیچ‌کاره و وابسته به خداییم، بیاندیشد.^{۱۰}

سوال: از طرفی در این روایات آمده است که هر ریایی شرک است، از سوی دیگر خداوند بهترین شریک است و اعمال ریایی را به شریک واگذار می‌کند. در این صورت کار ما بسیار مشکل می‌شود؛ چون معمولاً کار صددرصد خالص نداریم و بالاخره کارهایمان ناخالصی‌هایی دارد. چه باید کرد؟

از ناخالصی‌هایی که مثل ریا باشد، خیلی باید ترسید؛ ولی ناخالصی که به خاطر چیزهای دیگر است، این قدر مشکل ندارد. مثلاً من در نماز باید توجه داشته باشم، اما ذهنم جای دیگر می‌رود. درباره این ناخالصی‌ها در روایات نیز بحث شده است. بالاخره قلب از این شاخه به آن شاخه می‌پرد. مرحوم آیت‌الله بهجت می‌فرمود: وقتی در نماز حضور قلب‌تان از بین رفت، دیگر فکر آن از بین رفته را نکنید، فقط به فکر این باشید که از حالا به بعد قلب‌تان حاضر باشد و توجه داشته باشد که در محضر خداوند متعال است.

اما اگر ناخالصی ریا ست، خیلی خطرناک است. این را باید با همان تنبّهی که حضرت امام فرمود، درمان کرد. انسان توجه کند که ریا برای این است که دیگران متوجه شوند. اگر خدا نخواهد که نمی‌شود. چرا انسان کسی را که همه کاره عالم است، رها کند و برای دیگرانی که هیچ کاره هستند، حساب باز کند؟! راهکار رهایی از ریا هم این است که آدم بخواهد بنده خدا باشد. اگر انسان این تصمیم را داشته باشد، از خود خدا استمداد کند و خودش را از تو سلات و زیارات محروم نکند، موفق می‌شود. در هر نماز دوبار از خداوند کمک می‌خواهیم و می‌گوییم ایاک نعبد و ایاک نستعین، این را با توجه بگویند. بعد از آن هم سعی خودش را بکنند. یکی از کارهایی که خیلی مؤثر است، بر والدین است. اگر پدر و مادر انسان در حال حیات هستند، دست و پایشان را ببوسد و از آنها بخواهد که برایش دعا کنند. اگر هم از دنیا رفته‌اند، هر کار خیری می‌کند که احتمال می‌دهد که ثوابی داشته باشد آن را به پدر و مادرش هدیه کند، به امید اینکه آنها برایش دعا کنند که بتواند در این راه موفق باشد.

پرسش آخر مسئله‌ای است که در ضمن پاسخ به دو پرسش قبل به آن اشاره‌هایی شد، اما آن را مطرح می‌کنیم اگر نکته تکمیلی نیاز است، در خدمت‌تان هستیم. پرسیده‌اند: غیر از تقویت ایمان چه راه‌هایی برای خالص‌سازی نیت و دوری از ریا وجود دارد؟

همان برنامه‌ای که حضرت امام در شرح حدیث اول از کتاب اربعین حدیث بیان فرمودند. صبح که از خواب بیدار می‌شود، بگوید: خدایا من می‌خواهم بنده تو باشم. می‌خواهم عمرم را با تو معامله کنم. خودت هم به من لطف کن تا بتوانم در این راه موفق باشم. این تصمیم را صبح بگیرد، بعد هم مراقبت کند. البته ممکن است در برخی از جاها غفلت بکند. در پایان روز از آن غفلت‌ها استغفار کند و روز بعد یقین داشته باشد که این دفعه از روز قبل موفق‌تر خواهد بود؛ زیرا انسان در هر کاری تمرین بکند، در آن راه پیشرفت می‌کند. من برخی از آقایان را دیده‌ام که در هنگام نماز اگر هزار نفر از جلوی شان عبور کنند، آن قدر حضور قلب شان زیاد است که اصلاً ملتفت نمی‌شوند. این کار شدنی است؛ البته به شرط اینکه انسان بخواهد و مراقبت کند. مراقبت نیز به این است که در زندگی من، لغو نباشد. اگر بخواهم در زندگی‌ام لغو نباشد، باید همیشه در صدد باشم که هر لحظه‌ام معامله با خدا باشد، هر سکون یا حرکت من، فقط به خاطر این باشد که این کار مرضی خداست.

١. قو، ٥٥٥٤

٢. صو، ٨٩

٣. كه، ١٢

٤. ذ - لك - ضلأ لله وئيه من شيد حيد، ١٣: ا - لجمد لله اني هدا نا هداو - ما كذا لتهدي - لولان هدا نا لله هدا ، ٤ -

٥. هژ، ٨

٦. همو، ٧٦

٧. صافتا، ٩٦

٨. حو، ٢٤

٩. صو، ٩٦

١. يا هدا لله سلأ شملأ ف - قرأ لله ا لله و لله هولا - غيا - لجميد فط، ٥ -

١. و لله هدا لله عا ل غوم عو - و منه ، ٣ -